



University of Science and Quranic Knowledge
Shahran Faculty of Quranic Sciences

A Comparative Study of the Views of the Qur'anic Exegetes Ayatollah Javadi Amoli and Seyyed Qutb on the Theory of Monotheistic Politics¹

Muhammad Akbari² , Alireza Kavand³ , Seyyed Mahmoud Mousavi Dorcheh¹ 

1. Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran.

akbari@quran.ac.ir

2. Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences and Teachings, Tehran, Iran.

kavand@quran.ac.ir

3. PhD Candidate in Comparative Exegesis, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran.

s.m.mousavi2058@gmail.com

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: This study aims to examine and compare the theory of monotheistic politics as presented by Seyyed Qutb and Ayatollah Javadi Amoli. The research seeks to identify and extract the similarities and differences between the two viewpoints to reach a desirable model of monotheistic politics for an Islamic society. In Islam, politics—as well as other practical aspects of human life—revolve around the principle of monotheism (Tawhīd) and must serve to guide humanity toward the heights of divine unity. This is because the political systems and principles of individuals and societies are founded upon their worldviews and intellectual perspectives. The monotheist and the monotheistic society, based on Qur'anic verses, recognize sovereignty and governance as belonging solely to God and construct their political principles and system on the foundation of monotheism. In contrast, the polytheist and the atheistic society base their political principles on materialism, the pursuit of greater benefit, and dominance over others by any means.

Research Methodology: This study uses a library-based method and adopts an analytical-comparative approach to examine the religious and exegetical texts of Seyyed Qutb as a Sunni scholar and Ayatollah Javadi Amoli as a Shi'i scholar. The study identifies and extracts the similarities and differences in their theories, both in their viewpoints and in their underlying foundations.

Findings: Seyyed Qutb and Ayatollah Javadi Amoli share views in certain areas,

1. The article is an extracted article from the PhD dissertation of Seyyed Mahmoud Mousavi Dorcheh

Received: 2023/11/01 ; Received in revised from: 2023/12/03 ; Accepted: 2023/12/20 ; Published online: 2025/03/15

◆ How to cite: Akbari, Muhammad, Kavand, Alireza, Mousavi Dorcheh, Seyyed Mahmoud (1403SH): "A Comparative Study of the Views of the Qur'anic Exegetes Ayatollah Javadi Amoli and Seyyed Qutb on the Theory of Monotheistic Politics", *Journals Comparative Interpretation Studies*, 9(18), P132-153, [10.22034/cs.q.2024.419989.1346](https://doi.org/10.22034/cs.q.2024.419989.1346)

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights. Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



such as the comprehensiveness of religion, the flow of monotheistic belief through all practical aspects of human life, and the mutual influence of human domains on one another, as well as the idea that the root of politics lies in a monotheistic worldview. However, there are fundamental differences in some issues. Ayatollah Javadi Amoli explains the unity in belief and diversity in action through the concepts of the arc of descent and the arc of ascent. He maintains not only the effect of belief on action but also the reciprocal effect of action on belief, with ethics mediating between the two. He presents this view clearly and systematically. In contrast, Seyyed Qutb refers to the manifestation of monotheism in laws and actions but does not address the nature of this manifestation or the reasons for unity and diversity. He also does not explain the reciprocal relationship between belief, ethics, and action or the mediating role of ethics between belief and action, which indicates a shortcoming in the analysis and explanation of his theory.

Conclusion: The foundation and basis of all human orientations in life are rooted in one's beliefs and convictions. Intellectual perspective and belief play the highest role in shaping and nurturing a person's ideological system and political policies. Therefore, the human ideological and political system is a product of one's thinking and belief and a derivative of one's worldview. Islam is a comprehensive religion encompassing all aspects of human life and provides laws, regulations, commands, and practices for each of these aspects, based on a monotheistic worldview. One of the most important practical areas of human life is the domain of politics and governance, which lies within the scope of Islam's monotheistic guidance. Thus, monotheistic politics and governance are contingent upon monotheistic belief. Monotheism flows into and is manifested through action; and if someone is a monotheist, their political behavior and governmental laws must align with their monotheistic worldview and belief. Consequently, every law and regulation in Islam has its roots in monotheistic beliefs. All dimensions and domains of human life are intertwined, coordinated, and interconnected. Beliefs influence actions, and actions influence perspectives and beliefs. Politics affects economics, culture, security, education, and health—and vice versa.

Keywords: Politics, Tawhīd, Monotheistic Politics, Seyyed Qutb, Ayatollah Javadi Amoli

بررسی تطبیقی آراء مفسران آیت الله جوادی آملی و سید قطب در خصوص نظریه سیاست توحیدی^۱

محمد اکبری^۱ (id)، علیرضا کاوند^۲ (id)، سید محمود موسوی درچه^۳ (id)

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. akbari@quran.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. kavand@quran.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران، (نویسنده مسؤول).
s.m.mousavi2058@gmail.com

چکیده

اسلام برنامه جامع و فراگیر زندگی است که در پرتو قوانین محکم، ثابت و پیوسته، در عرصه‌های گوناگون حیات بشری گسترده است. امروزه عرصه سیاست با وجود مداخله سیاست‌های استعماری در جوامع اسلامی، بیش از پیش نیازمند تبیین و تدقیق است. آیت الله جوادی آملی و سید قطب از مفسران و چهره‌های شناخته شده در تفسیرهای اجتماعی سیاسی، در جهان اسلام با نظریه پردازی در این زمینه، تأثیر عمیقی بر جریان‌ها و گروه‌های سیاسی جهان اسلام داشته‌اند. نظر به اهمیت این مسئله در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی آرای این دو مفسر پرداخته شد و چنین به دست آمد که سید قطب و آیت الله جوادی آملی، چنانچه در بعضی از موارد، مانند جامعیت دین و جریان اعتقاد توحیدی در همه شئون عملی زندگی انسان و همچنین تأثیر و تأثر شئون و حوزه‌های مختلف انسان در یکدیگر و این‌که اصل و ریشه سیاست در بینش و عقیده توحیدی است، اشتراک دیدگاه دارند؛ اما در برخی مسائل، افتراقات اساسی دارند. آیت الله جوادی آملی، چگونگی و چرایی وحدت در عقیده و کثرت در عمل را با تبیین قوس صعود و قوس نزول، بیان می‌کند و همان‌طور که به تأثیر عقیده در عمل معتقد است، به تأثیر عمل در عقیده با واسطه‌گری اخلاق در میان عقیده و عمل نیز باور دارد و آن را کاملاً شفاف و مضبوط تبیین می‌نماید، برخلاف سید قطب که به تجلی توحید در قوانین و اعمال اشاره دارد؛ اما به چگونگی آن و چرایی کثرت‌ها و وحدت‌ها نمی‌پردازد. همچنین ایشان رابطه متقابل عقیده، اخلاق و عمل و تأثیر و تأثر این‌ها در یکدیگر و واسطه‌گری اخلاق مابین عقیده و عمل را تبیین نمی‌کند که نشان

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی سید محمود موسوی درچه است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

◆ استناد به این مقاله: اکبری، محمد، کاوند، علیرضا، موسوی درچه، سید محمود (۱۴۰۳): «بررسی تطبیقی آراء مفسران آیت الله جوادی آملی و سید قطب در خصوص نظریه سیاست توحیدی»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹(۱۸)، ۱۵۳-۱۳۲. [csqa.2024.419989.1346/10.22034](https://doi.org/10.22034/csqa.2024.419989.1346/10.22034)

©2025 نویسندگان، دارند حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

در دین مبین اسلام، توحید عملی یا توحید عبادی مربوط به وظایف عملی انسان در برابر خدا است، به گونه‌ای که رفتار، کردار و اخلاق انسان بر پایه توحید استوار شود و رویکرد توحیدی در همه عرصه‌های عملی و رفتار فردی و اجتماعی انسان پدیدار گردد. ایجاد عمل و رفتار توحیدی درگرو اعتقاد توحیدی است؛ یعنی همه انسان‌ها، چه موحد و چه مشرک، رفتار و کردار خود را هماهنگ و متناسب با اندیشه و اعتقادات خود انجام می‌دهند و تفاوت آن‌ها در متعلق اعتقاد و اندیشه یعنی توحید و شرک است. موحد در اندیشه و اعتقاد خود قائل به توحید است و تمام رفتار، کردار، قوانین و مقررات خویش را بر اساس این عقیده هماهنگ و تنظیم می‌کند؛ اما مشرک که اندیشه و جهان بینی خود را بر چندخدایی استوار ساخته، بر اساس همین جهان بینی و عقیده عمل می‌کند.

بنابراین، ضرورت دارد انسان بداند دین و آیین اسلام فقط اعتقاد درونی دور از قلمرو زندگی بشر نیست که یک سلسله از عبادات و تظاهرات مذهبی و تشریفات خاص باشد بلکه با تأمل و درنگ در قوانین، مقررات و احکام فقهی اسلام می‌یابیم که اسلام، برنامه جامع و فراگیر زندگی است و برای همه شئون و لوازم زندگی فردی و اجتماعی سعادت‌مندان انسان، مخصوصاً سیاستش، برنامه، مقررات و قوانین محکم، ثابت، پیوسته و هماهنگ و غیرقابل انفکاک از هم دارد و پاسخگوی تمام نیازها و خواسته‌های گوناگون اوست.

آیت‌الله جوادی آملی و سید قطب از مفسران و چهره‌های شناخته شده در تفسیرهای اجتماعی سیاسی، در جهان اسلام هستند، هر دو در متن انقلاب‌ها و درگیری‌های سیاسی زمان خود حضور داشتند. در زمانی که اسلام سیاسی، بیش از هر زمان، بر سر زبان‌ها افتاده و مداخله سیاست‌های استعماری در جامعه اسلامی، پررنگ شده است و اندیشمندان و متفکران اسلامی در حال نظریه‌پردازی و مبارزه با آن و در تکاپوی حفظ میراث اسلام هستند؛ از این رو بررسی تطبیقی نظریه این دو اندیشمند اسلامی، به عنوان یک مفسر شیعه و یک مفسر اهل سنت که تأثیر عمیقی بر جریان‌ها و گروه‌های سیاسی جهان اسلام دارند و در شرایط زمانه خود، در تفسیر اجتماعی سیاسی، نظریه‌پردازی کرده‌اند ما را به نظریه مطلوب اسلام، در این موضوع، نزدیک خواهد کرد.

کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های فراوانی پیرامون زندگی‌نامه، ویژگی‌های شخصیتی و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی و نیز بررسی مبانی تفسیری آن‌ها صورت گرفته است؛ اما درباره مقایسه و مطالعه تطبیقی نظریه توحیدی ایشان،

در حوزه سیاست و چگونگی ارتباط دین و سیاست، پیشینه‌ای وجود ندارد. هدف از این تحقیق این است که بدانیم در اسلام، سیاست و سایر امور و شئون عملی زندگی انسان‌ها بر محور توحید است و باید در خدمت هدایت و راهنمایی انسان‌ها به معالی توحید، قرار گیرد؛ از همین رو پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: نظریه سیاست توحیدی آیت‌الله جوادی آملی و سید قطب چیست و چه اشتراکات و افتراقاتی دارند؟

۲. مفهوم شناسی

مفهوم توحید: توحید مصدر باب تفعیل است، اصل و ریشه آن وَحَدَ به معنای واحد و یگانه دانستن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۴۵۰)؛ گرچه توحید گاهی به معنای یگانه بودن نیز به کار می‌رود، لکن اصل معنای توحید، یگانه دانستن است که این فعل انسان است، توحید یعنی ما خدا را یگانه می‌دانیم (فیروزآبادی، ۱۴۱۹: ۱/۲۷۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱/۲۶۷)؛ پس واژه توحید را می‌توان در دو معنای یادشده که از ویژگی‌های صیغه تفعیل است به کار برد و استعمال کرد: ۱. ایجاد وحدت به معنای یکی کردن، ۲. واحد دانستن به معنای یکی شمردن. هرچند معنای دوم کمتر در کتاب‌های لغت تصریح شده است؛ بنابراین اصل توحید در اسلام به معنای یکی دانستن خدا و اعتقاد به یگانگی اوست و جز این معنایی ندارد.

مفهوم سیاست: واژه سیاست در لغت از ریشه (س و س) از لحاظ لغوی به معنای اصلاح، تدبیر و تربیت؛ در واقع از مفاهیم پرکاربرد در زندگی روزمره انسان است. غالباً این واژه را در معنای حکمرانی، ریاست و مردم‌داری (الوالی یسوس الرعیة وأمرهم؛ کان بنو اسرائیل یسوسهم أنبیاءهم أی تتولی أمورهم کما یفعل الأُمراء والوُلاة بالرعیة)، مصلحت‌اندیشی و اصلاح امور فرد یا جامعه (السیاسة: القيام علی الشئی بما یصلحه)، تربیت کردن، تمرین دادن حیوانات (فعل السائس الذی یسوس الدواب سیاسه) محافظت و نگهداری استعمال می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۱۰۸).

معنای اصطلاحی سیاست را می‌توان در واژه یونانی polic به معنای «دولت‌شهر» جستجو کرد. افزایش توانایی‌های افراد و رسیدن به مرحله بالاتر از زندگی اجتماعی، تنها از طریق برقراری رابطه سیاسی با دیگر افراد است. این رابطه سیاسی در چارچوبی ایجاد می‌شود که هدفش، حل و فصل اختلافات اجتماعی و رسیدن به یک هدف اجتماعی است. چنین تشکیلاتی دولت نام دارد؛ از این رو برخی از نظریه‌پردازان یا صاحب‌نظران غربی سیاست را علم قدرت (دوورژه،

۱۳۶۹: ۱۷) و برخی دیگر آن را علم دولت (وینست، ۲۰: ۱۳۷۶) می‌دانند. در فرهنگ اسلامی نیز معانی اصطلاحی گوناگونی برای این واژه آورده شده است. امام خمینی به عنوان یک سیاست‌مدار برجسته اسلامی، اعتقاد دارد: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند» (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۳/۴۳۲).

مفهوم سیاست توحیدی: سیاستی که بر مبنای محوریت توحید پایه‌گذاری شده و قوانین و مقررات آن، همراه با رعایت الزامات توحید وضع می‌شود. سیاستی که دربردارنده دو ساحت دین و دنیا و ابعاد مادی و معنوی بشر است، هم نیازها و خواسته‌های مادی و حیوانی انسان را تأمین می‌کند و هم اقرار به شرافت و اصالت روح الهی و اولویت دادن به خواسته‌های معنوی او دارد و درنهایت، انسان و جامعه را از مرتبه حیوانی و ظلمانی به درجه انسانی و نورانی سیر می‌دهد. از منظر دین، انسان و جامعه، تنها بُعد مادی و حیوانی ندارند؛ بنابراین سیاست صحیح و جامع، این است که هدایتی همه‌جانبه داشته باشد و تمام ابعاد وجودی انسان و جامعه را در برگیرد و ایشان را به سوی مصالح واقعی و حقیقی، هدایت کند (همان: ۲۱۸). در ادامه مقاله، مفهوم سیاست توحیدی، از دیدگاه سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی به طور کامل شرح و توضیح داده خواهد شد.

۳. تبیین نظریه توحیدی سید قطب در حوزه سیاست

الزامات سیاسی توحید در عبادت: سیاست و حاکمیت از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات در نظریه توحیدی سید قطب است؛ به گونه‌ای که نظریه توحیدی وی حول همین محور قرار گرفته است. ریشه نظریه توحیدی ایشان در سیاست و حاکمیت، سختگیری وی در معنا و حقیقت عبادت است. سید قطب در تعریف عبادت می‌نویسد: «عبادت به نصّ قرآن و تفسیر پیغمبر (ص) عبارت است، از پیروی کردن به شرایع و قوانین اسلام» (سید قطب، ۱۳۸۶: ۳/۵۰۴) با این تعریف از دیدگاه وی، هرگونه تبعیت و پیروی کردن از قوانین و مقررات غیر اسلام، عبادت و بندگی غیر خدا محسوب می‌شود. به بیان دیگر سید قطب، عبادت را بر مبنای توحید عبادی، ویژه و منحصر در خداوند می‌داند و هرگونه پیروی و اطاعت انسان در زندگی را، عبادت برمی‌شمرد؛ بنابراین اگر کسی از قانون و حکمی که غیر از حکم خداست، تبعیت و پیروی کرد، عبادت او را کرده و کافر است. ایشان در این باره می‌نویسد: «اگر کسی به همه مختصات و ویژگی‌های الوهیت که عبارت است از: ۱. اعتقاد قلبی به الوهیت خداوند؛ ۲. روی آوردن به سوی او با

انجام شعائر تعبدی؛ ۳. متدین بودن به حاکمیت او در فرمان برداری از او، یکجا و تنها برای خدا اعتراف نکند، کافر است، چراکه این امر یکی از اصول عام و کلی است که جزء ضروریات و بدهیات دین به حساب می‌آید» (همان، ۱۳۹۵: ۲۲۹). سید با استناد بر مدلول این دو آیه «یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف/ ۵۹)؛ «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود/ ۲)؛ ... معتقد است که حقیقت توحید، از دو بخش امر پرستش و عبادت خدا و نهی عبادت غیر خدا تشکیل یافته و برای برون رفت از وادی شرک، هر دو بخش نفی و اثبات، برای انسان ضروری است. ایشان در ادامه می‌نویسد: «باینکه مفهوم دو آیه تأکید بر یک معنا است و آن عبادت خدای یگانه و عدم عبادت غیر اوست ولی باین حال می‌بینیم که مردم زمان ما خدا را انکار نمی‌کنند و عبادت‌هایشان ترک نمی‌شود، ولی در عین حال غیر خدا را هم می‌پرستند و داخل در شرک می‌شوند و گمان می‌کنند که مسلمان‌اند، لذا در تعبیر قرآن از حقیقت توحید می‌بینیم که امرونی هر دو باهم آمده به طوری که تأیید و تأکید می‌کند یکی از آن دود دیگری را و راهی برای نفوذ شرک هرچند که صغیر هم که باشد باقی نمی‌گذارد» (همان، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۴).

از نوشته‌های سید قطب به وضوح روشن می‌شود که ایشان عبادت را مخصوص به دسته از اعمال خاص و شعائر مذهبی نمی‌داند و معتقد است که مؤمن باید فقط ذیل حاکمیت الهی باشد و در همه امور زندگی خویش از دستورات و قوانین الهی پیروی کند و سرسپرده قوانین و مقررات بشری نباشد و از هر نوع اطاعت، تبعیت، گُرنش و تواضع در برابر فرمانروایان و حاکمانی که قوانین خود را ساخته و پرداخته می‌کنند، پرهیز کند. سید قطب اعتقاد دارد: «عبادت به معنای انجام شعائر و مراسم پرستش و بندگی به تنهایی نیست، چراکه اگر چنین می‌بود، شایسته نبود این همه پیغمبر برای آن بیایند و آن همه تلاش و کوشش و رنج‌های طاقت‌فرسا صرف آن گردد، آن چیزی که سزاوار این بهای سنگین است، بیرون آوردن همه انسان‌هاست از پیروی بندگان و برگرداندن ایشان است به سوی خدای یگانه در همه کارها و در سراسر برنامه زندگی این جهان و آن جهان، پیغمبران آمدند برای توحید الوهیت، توحید ربوبیت، توحید حاکمیت و توحید برنامه زندگی» (همان، ۱۳۸۶: ۷۵۷/۶).

الزامات سیاسی توحید الوهیت: از مهم‌ترین مفاهیمی که در کلمات سید قطب در مباحث توحید، زیاد به چشم می‌خورد، توحید الوهیت است. ایشان بر این باور است که بازگشت همه توحیدها به توحید الوهیت است. چراکه «این دین آیینی

است که سراسر آن بر قاعده الوهیت یگانه استوار است، همه تنظیمات و همه تشریحات آن از این اصل بزرگ سرچشمه می‌گیرد» (همان، ۱۳۸۶: ۴/۶۴)؛ توحید در حاکمیت از دیدگاه سید و در نظریه توحیدی ایشان، مهم‌ترین ویژگی توحید الوهیت است: «به اقتضای «لا اله الا الله» هیچ حاکمیتی جز برای خدا نیست و هیچ شریعتی جز شریعت خدا و هیچ سلطه‌ای برای کسی بر کسی نیست؛ زیرا هرگونه سلطه از آن خدا است» (همان، ۱۳۷۸: ۲۴).

سید قطب معنای اله در «لا اله الا الله» و مراد از این الوهیت را حاکمیت و فرماندهی خدا و بیرون آوردن بشر از سلطه و قدرتی که کاهنان و مشایخ عرب و حاکمان زمان به دست گرفته بودند و بازگرداندن این سلطه و قدرت به طور کلی به خدا می‌داند: این «سلطه و قدرت بر دل‌ها و بر آداب و مراسم و بر واقعیت‌های زندگی است، سلطه و قدرت در مال و در قضاوت و در ارواح و ابدان است... لا اله الا الله قیام و شورش بر ضد سلطه و قدرت زمینی است. سلطه و قدرت زمینی که نخستین ویژگی‌های الوهیت (حاکمیت) را غصب می‌کند» (همان، ۱۳۸۶: ۴/۶۷).

سید قطب در نتیجه مباحث توحیدی خود به صراحت معتقد است که اسلام باید حکومت کند. وی در این باره می‌نویسد: «اگر می‌خواهیم که اسلام عامل نجات باشد، باید حکومت کند و باید فهمید که این دین نیامده در معابد گوشه نشین شود، نیامده است که در درون دل‌ها لانه بگیرد بلکه آمده است حکومت نماید و زندگی را به وضع شایسته اداره کند. آمده است تا اجتماع مترقی و کاملی مطابق أسلوب خودش که در زندگی دارد، بسازد؛ نه تنها با موعظه و راهنمایی بلکه بیشتر از طریق قانون‌گذاری و نظام اجتماعی» (همان، ۱۳۵۰: ۸۱). وی کسانی را که مدعی هستند، اسلام به سیاست و حکومت احتیاج ندارد یا اینکه اسلام می‌تواند در زندگی باشد؛ اما بدون حکومت، نادان و جاهل به اصول و مبانی دین می‌داند و بر این باور است که به اقتضای طبع بشریت «تمام عوامل مؤثر در پیدایش اجتماعات و بحث‌های لازم برای زندگی درگرو حکومت کردن بر زندگی است» (همان، ۱۳۵۰: ۸۲).

وی مهم‌ترین رکن و ویژگی توحید الوهیت را، توحید حاکمیت می‌داند و کسی را که داخل در چهارچوب توحید حاکمیت خدای متعال باشد، مؤمن و مسلمان می‌نامد و کسی که خارج از این چهارچوب باشد را کافر و مشرک برمی‌شمارد و می‌نویسد: «ارجاع همه‌ی کارها به خدا با اختصاص الوهیت به خدا میسر است و اختصاص الوهیت به خدا مقتضی اختصاص حاکمیت به اوست، چراکه

حاکمیت از ویژه‌ترین ویژگی‌های الوهیت است و در داخل این چهارچوب، مسلمان، مسلمان است و مؤمن، مؤمن به شمار می‌آید و در این صورت است که امید می‌رود، گناهان از جمله گناهان کبیره شما بخشیده شود و اما بیرون از این چهارچوب مشرک است و هرگز خدا آن را نمی‌بخشد» (همان، ۱۳۸۶: ۳/۲۰۴).

ایشان بر مبنای نظریه سیاست توحیدی خویش اعتقاد دارد، حکومت اسلامی و قوانین و مقررات آن، تحقق و تجسم عقیده و ایمان در جامعه است و می‌نویسد: «اسلام عقیده را در قوانین مجسم و نمودار ساخته و قوانین را هم شاهد و مفسر عقاید قرار داده و بدین وسیله عقاید و قوانین را در مسیر زندگی در یکجا وارد نموده و بالنتیجه یک زندگی مرکب از عقیده و قانون درست کرده است که در همه شئون فردی و اجتماعی تجلی می‌نماید» (همان، ۱۳۵۰: ۸۴).

۴. تبیین نظریه توحیدی آیت‌الله جوادی آملی در حوزه سیاست

الف) الزامات سیاسی توحید ذاتی

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: «زیربنای سیاست اسلامی را تفکر در این نکته که جهان چگونه پدید آمد و انسان از کجا آمده، در کجاست و به کجا می‌رود و خلاصه تفکر در حقیقت توحید تشکیل می‌دهد. چنین سیاستی هرگز نمی‌گوید انسان را هرگونه که ممکن بود یا هرگونه که دلش خواست باید اداره کرد. روی این اصل، دموکراسی را در محدوده شرع و چهارچوب حاکمیت «الله» می‌پذیرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱/۲۵۶)؛ چراکه آغاز و انجام هر کاری و هر چیزی خداوند است. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید/۳)؛ پس باید توجه داشت که «اصالت توحید بدین معنا نیست که فرد در اعتقادات خویش به ذات ربوبی معتقد باشد و این اعتقاد هیچ‌گونه ثمره‌ای دربر نداشته باشد. عقیده به توحید هرگاه شکوفا گردد، حتماً در اخلاق و اعمال فردی و اجتماعی فرد و جامعه تجلی می‌یابد» (همان، ۱۳۹۸: ۹۱).

بر مبنای این بینش توحیدی به ذات خداوند، کثرت‌های درون انسان و جامعه و همه نظام‌های حاکم بر جهان، بازگشت به توحید ذاتی دارند. آیت‌الله جوادی آملی در توضیح هندسه نظام‌های حاکم بر جهان هستی و بازگشت همه آن‌ها به توحید ذاتی می‌نویسد: «جامع مشترک این نظام‌ها، شخص «الله» جَلَّ جلاله است؛ یعنی گر چه ظهور خدای سبحان در نظام فاعلی، به عنوان خلقت و در نظام داخلی، به عنوان حکمت و در نظام غایی، هدایت است؛ ولی این کثرت ظهور به وحدت ظاهر می‌رسد که همان ذات حق باشد. از لحاظ نظام فاعلی

که بالا می‌رویم به «الله» می‌رسیم؛ در سازمان درونی هر موجودی که جستجو می‌کنیم آن را آیت خدای واحد می‌یابیم؛ به سوی نظام غایی هم که نگاه می‌کنیم وحدت خدا را می‌بینیم؛ پس اول و آخر خدای یگانه است و وسط این نظام هم ظهور وحدت خداست و معنای این سخن همان توحید خالص است» (همان، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

ایشان با بیان اینکه آموزه‌های اسلام در سه محور اعتقاد، اخلاق و احکام به بشر ارائه شده است، علاوه بر اعتقاد قلبی و عمل جوارحی، اخلاق و اوصاف نفسانی را واسطه میان عقیده و عمل دانسته بلکه لازم می‌داند، چراکه معتقد است، اگر اخلاق در میان نباشد، ارتباط عقیده و عمل گسیخته می‌شود و این اخلاق است که میان اعتقادات انسان و اعمالش پیوند و ارتباط برقرار می‌کند (همان، ۱۳۹۱ الف: ۱۷۵).

پس به اعتقاد ایشان اولاً ریشه و خاستگاه سیاست و حاکمیت را در توحید باید جستجو کرد و ثانیاً بازگشت سیاست به اعتقاد توحیدی، از کانال اخلاق فاضله انجام می‌شود و وساطت اخلاق، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود، نباید نادیده گرفته شود و ثالثاً تمام کثرت‌ها در نظام‌های تکوینی و تشریحی و همه شئون زندگی انسان، بازگشتش به توحید و الله است. به این صورت که در قوس نزول، توحید در اعتقادات تجلی می‌کند و از اعتقادات به اخلاق سرایت می‌کند و از اخلاق در عمل ظهور می‌کند و در قوس صعود از درون اعمال کثیر، به اخلاق و پس از آن به اعتقادات و به وحدت می‌رسد؛ بنابراین: «همان طوری که در کتاب تکوین الهی خداست و آثار و آیات الهی اگر از بالا بیاید، می‌گویید: خدا منشأ و پیدایش این کثرات است و از پایین به بالا بروید، می‌گویید: این آیات الهی ما را به خدای سبحان می‌رساند. کتاب تدوینی خدا؛ یعنی قرآن کریم هم به شرح ایضاً؛ گاهی از توحید انسان به مسائل اخلاقی، فقهی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌رسد، گاهی از بررسی این آیاتی که مربوط به این قوانین علمی و عملی است، به توحید بار می‌یابد» (همان، ۱۳۹۱ ب: ۲۷۲).

ب) الزامات سیاسی توحید افعالی

همان طور که در بحث‌های پیشین بیان شد: «توحید افعالی از منظر قرآن کریم یعنی هیچ مؤثر مستقلی در عالم غیر از خدای سبحان نیست و قیومیت هستی، آفرینش، مالکیت، ربوبیت و ولایت که هر یک بر دیگری مترتب است، منحصر از آن خداست» (همان، ۱۳۸۳: ۳۷۹)؛ از منظر آیت‌الله جوادی آملی، مراتب و شاخه‌های مختلف توحید افعالی، می‌تواند سرمنشأ الزامات سیاسی و

حکومتی باشد؛ اما تبیین و توضیح همه آن‌ها از حوصله این نگارش خارج است؛ بدین روی در ادامه به دو مورد از مهم‌ترین شاخه‌های توحید افعالی که بیشترین ظهور را در سیاست و حاکمیت دارند، به طور خلاصه می‌پردازیم.

توحید در مالکیت: توحید در مالکیت به این معناست که «همه آنچه در دنیا و آخرت، زمین و آسمان و مابین آن‌هاست، خواه مجرد یا مادی، مملوک خداست» (همان، ۱۳۸۳: ۴۱۷)؛ آیت‌الله جوادی آملی به چند نمونه از آیاتی که بیانگر عمومیت و جامعیت سلطه الهی و مالکیت حقیقی خدای سبحان است اشاره می‌کند: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ» (فاطر/۱۳)؛ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ» (حشر/۲۳)؛ «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» (ملک/۱)؛ «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران/۲۶). ایشان در تبیین آیه آخر می‌نویسد: «این کریمه در کمال وضوح دلالت دارد که هرگونه مُلک و سلطه و نفوذی در عالم فرض شود، تحت سلطه خداست و هر سلطانی مُلک و سلطه خود را مرهون افاضه او می‌داند، چنان‌که هر منزوع السُّلْطه ای باید بداند که نزع سلطنت از او به اراده سلطان حقیقی، یعنی خدا بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۱۸)؛ آیت‌الله جوادی آملی در نهایت نتیجه می‌گیرد، از نظر اسلام و بر اساس باور به توحید در مالکیت، «مالک نظام هستی خداوند است و انسان بنده او؛ بنابراین در نظام سیاسی اسلام، اقتدار و مشروعیت قدرت، مستند به اراده الهی و قانون خداوند است و کسی که در رأس نظام قرار می‌گیرد، باید دو چارچوب قوانین الهی و بر محور عدالت تعریف شده در دین، عمل کند تا اقتدار، مشروع و ملی شود» (همان، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

توحید در ربوبیت: آیت‌الله جوادی آملی در تعریف رب و تبیین توحید در ربوبیت از منظر قرآن کریم می‌نویسد: «رب از اسمای حسناى الهی و ربوبیت از صفات فعلی خدای سبحان است. این کلمه از ریشه «رب» به معنای پروراندن و تدبیر کردن است، نه از «ربی» به معنای تربیت کردن؛ قرآن کریم در آیات فراوانی از یکسو عمومیت ربوبیت نظام تکوین و تشریح و حصر این سمت را برای خدای سبحان مبرهن می‌کند و از سوی دیگر هرگونه ربوبیت کلی و جزئی را از دیگران سلب می‌نماید. تأکید قرآن بر این است که همان‌گونه که تنها خالق هستی خداست؛ «لا خالق إلا الله» و تنها مالک هستی خداست؛ «لا مالک إلا الله»، همچنان تنها مدبر و یگانه پرورنده عالم هستی و نظام هماهنگ انسان و جهان خداست؛ «لا رب إلا الله» (همان، ۱۳۸۳: ۴۲۶).

ایشان بر مبنای آیات قرآن و تقسیم ربوبیت خداوند به ربوبیت تکوینی و تشریحی

و انحصار هر دو در خدای متعال، حکومت و قانون‌گذاری را منحصر در خدای سبحان می‌داند و معتقد است که «ربوبیت در همه ابعاد تکوین و تشریح از آن خداست. این نکته دامنه توحید افعالی را به تشریح نیز توسعه می‌دهد. بر این اساس، پذیرش ربوبیت تشریحی طاغوت‌ها مانند فرعون مصر، هبوط از اوج توحید و سقوط به وادی شرک است. ادعای فرعون‌ها این نبود که ما خالق شما هستیم یا در نزول باران و برکات آسمانی نقش تکوینی داریم، بلکه ادعای اصلی آنان ربوبیت تشریحی بود آن‌ها می‌گفتند: رشد و کمال شما در پرتو حاکمیت و قانون تدوین شده اندیشه ماست» (همان، ۱۳۸۳: ۴۲۸)؛ بنابراین لازمه توحید در ربوبیت تشریحی این است که حق قانون‌گذاری و حکومت بر مردم، فقط از آن خداست و موحد و همه انسان‌ها ملزم و موظف هستند که فقط قوانین و اوامر و نواهی الهی را اطاعت و تبعیت کنند و هرگونه قانون‌گذاری بشری، باید در چارچوب قوانین الهی باشد و هر نوع حکومت انسان بر انسان، با اذن و رضایت خداوند مشروعیت دارد.

۵. بررسی اشتراکات دو نظریه

الف) اصالت عقیده بر سیاست

سید قطب عقیده را اصل و بنیاد برنامه عملی در زندگی بشر می‌داند، به این صورت که زندگی و سیاست‌های انسان بر پایه عقیده و اعتقادات او برپا و برجا می‌گردد و آثار عقیده و اعتقادات، در مقررات و قانون‌گذاری برای حیات بشر، پدیدار می‌گردد (سید قطب، ۱۳۸۶: ۸/ ۲۸۹)؛ ایشان نظام سیاسی و اجتماعی بشر را زائیده تفکر، عقیده و فرع بر جهان بینی او می‌داند و می‌نویسد: «میان ایدئولوژی و نظام اجتماعی طبیعتاً رابطه‌ای محکم و ناگسستنی وجود دارد که به شرایط زندگی محیطی او مربوط نیست بلکه از روابط هم بالاتر؛ نظام اجتماعی زائیده طرز فکر جامعه است و فرع بر جهان بینی آن و هر نظامی که بر اساس یک ایدئولوژی پایه‌گذاری نشود، نظامی ساختگی و ناپایدار است» (سید قطب، ۱۳۶۹: ۸۴).

این مسئله، از نقطه اشتراکات سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی است. چراکه آیت‌الله جوادی آملی نیز عمل را فرع عقیده و عقیده را متفرع بر علم و شناخت انسان می‌داند و می‌نویسد: «عمل هر انسان فرع بر عقیده اوست لیکن عقیده هر کس نسبت به مسائل مختلف جهان متفرع بر علم و شناخت او نسبت به آن مسائل است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۷)؛ بنابراین عقیده است که عمل انسان

را می‌سازد و جهت می‌دهد و «انسان رفتار خود را به تناسب عقاید خویش انجام می‌دهد و هیچ‌کس نیست که بدون عقیده کار کند، حتی افراد منافق که سود خود را در دورویی می‌پندارند بر اساس همین توهم ناروا به سودمندی نفاق اعتقاد پیدا کرده و بر همان روال کار می‌کنند؛ پس انسان‌ها بر اساس اندیشه کار می‌کنند و تفاوتی که با هم دارند در اصل اعتقاد داشتن نیست بلکه در متعلق اعتقاد یعنی توحید یا شرک می‌باشد» (همان، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

ب) جامعیت دین

از مهم‌ترین اشتراکات نظریه توحیدی سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی، این است که هر دو متفکر، عبادت را به معنای اطاعت و فرمان‌بری می‌دانند و عقیده دارند که توحید در تمام امور و شئون عملی زندگی انسان‌ها تجلی می‌کند. هرچند این اشتراک را می‌توان برای تمام امور و شئون عملی انسان، از جمله اقتصاد، فرهنگ، امنیت، حقوق، خانواده و ... دانست؛ اما این تجلی و جریان توحید در اعمال فردی و اجتماعی فرد و جامعه، در سیاست و حاکمیت نمود بیشتری دارد. سید قطب جریان تفکر توحیدی در سیاست و رهبری جامعه را مهم‌ترین خاصیت دین اسلام برمی‌شمارد و درباره مسئله جدایی دین از سیاست و نقشه‌های دشمنان برای نفوذ این تفکر در میان مسلمانان می‌نویسد: «اکنون قرن هاست که دشمنان اسلام کوشش و جدیت خود را در این راه صرف می‌کنند که اسلام را فقط به صورت یک اعتقاد درونی و یک سلسله عبادات و تشریفات درآورند و نقش سازندگی اجتماع و رهبری نیروهای انسانی را (که بزرگ‌ترین خاصیت این آئین مقدس است) از آن گرفته و آن را از شکل واقعی و طبیعی خود درآورند و از مسیر وظیفه اصلی منحرف سازند» (سید قطب، ۱۳۶۵: ۲۴).

آیت‌الله جوادی آملی نیز از مسئله جدایی دین از سیاست، تعبیر به شعار شوم سیاسیون سیاسی‌کار دغل‌باز و هوسناک می‌کند که در راستای اعمال سلطه سیاسی و حاکمیت فکری و فرهنگی خود، برای مقابله با ادیان حقیقی، این شعار را ساخته و پرداخته کردند و با همکاری و مساعدت عاقبت‌طلبان و روشنفکر نمایان داخلی، بنیادهای دینی و اعتقادی متدینان و دین‌باوران را مورد حمله و حمله گستره قرار دادند و به افساد و اهلاک حرث و نسل پرداختند (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۶۰/۱).

ج) توحید روح قوانین و مقررات اسلامی:

سومین اشتراک نظریه توحیدی سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی در حوزه

سیاست این است که هر دو روح قوانین، مقررات و احکام دین را توحید می‌دانند. به این صورت که هر قانون و حکمی در دین اسلام وجود دارد و باید فرد و جامعه به آن عمل کنند ریشه در اعتقادات توحیدی آن فرد و جامعه دارد. جامعه‌ای که احکام و قوانین توحیدی را اجرا و عمل کند و فرمان‌بردار مقررات و تسلیم قوانین توحیدی باشد، جامعه توحیدی نام دارد؛ اما جامعه‌ای که قوانین و مقررات بشری را اعمال کند و تسلیم حکم و قانون دین و شریعت نباشد، جامعه کفر یا مشرک به حساب می‌آید.

سید قطب جوامع را به دو جامعه اسلامی و جامعه جاهلی تقسیم می‌کند و عقیده را وجه تمایز و تفاوت جامعه اسلامی و جاهلی برمی‌شمارد و روح پیشرفت در جامعه را عقیده ناب توحیدی می‌داند؛ لذا از جوامع جاهلی تعبیر به جوامع عقب‌افتاده می‌کند (سید قطب، ۱۳۷۸: ۹۲) و در مقابل جامعه اسلامی را این‌گونه ترسیم می‌کند: «جامعه اسلامی جامعه‌ای ربانی است. نظام آن ربانی و مبتنی بر عقیده اسلامی و درعین حال برخوردار از تولیدات تجارب بشری است. مبتنی بر عدل مطلق است و شورا در آن مبنای حکومت است و از تجارب بشری و راهکارهای اجرایی آن در وصول به این دو هدف استفاده می‌کند: عدالت و شورا» (همان، ۱۴۱۳ ق: ۱۳۵)؛ آیت‌الله جوادی آملی نیز بر اساس آیات قرآن کریم، جامعه را به «جامعه الهی» و «جامعه الحادی» تقسیم می‌کند، جامعه الهی یعنی جامعه‌ای که به آفریدگار عالم و قادر معتقد است و جامعه الحادی، جامعه‌ای است که مبدأ جهان را ماده می‌دانند و تمام نظام هستی را در عالم مادی خلاصه می‌کنند؛ و وجه تمایز و تفاوت این جوامع را عنصر «عقیده» و نوع نگرش متفاوت بین آن‌ها می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۸۰).

د) تأثیر و تأثر سیاست و دیگر حوزه‌های عملی بر یکدیگر

یکی دیگر از اشتراکات دو نظریه این است که همان‌طور که عقیده در عمل و عمل در عقیده تأثیرگذار هستند، هر دو مفسر به تأثیر مناسبات سیاسی بر دیگر حوزه‌ها و تأثیر متقابل دیگر حوزه‌ها بر مناسبات و لوازم سیاست اذعان دارند. به این معنا که شئون و ساحات بشر درهم تنیده و یکنواخت و هماهنگ هستند و هرگونه تغییر و تحول در یکی از آن‌ها تغییر و تبدیل در دیگر ساحات را به دنبال دارد. سید قطب یکی از ویژگی‌های جهان‌بینی اسلامی را هماهنگی و تعادل و توازن آن می‌شمارد و می‌نویسد: «جهان‌بینی اسلامی همگانی و شامل است و شمول آن هماهنگ و متوازن» (سید قطب، ۱۳۶۹: ۲۴۲)؛ ایشان به تأثیر و تأثر مناسبات سیاسی بر اعتقادات، اخلاق و ساحات عملی انسان، همانند اقتصاد،

فرهنگ، قضاوت، امنیت و ... اشاره می‌کند (همان، ۱۳۶۳: ۸۲).
 آیت‌الله جوادی آملی نیز به ارتباط و هماهنگی منسجم و یکپارچه شئون بشری اشاره می‌کند و هرگونه جدایی و ناهماهنگی و بیگانه سازی را از اساس عیبناک و ناقص می‌داند و می‌نویسد: «تخصصی شدن گستره علوم و دانش‌ها این اثر مهم را به دنبال دارد که داده‌ها و نتایج آن‌ها بیگانه و بی‌ارتباط باهم شکل می‌گیرند و تصویری مبهم و نامتجانس و عیبناک از عالم و آدم عرضه می‌کنند... چه عیبی بالاتر از اینکه در عرصه‌ای از دانش و معرفت، حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه‌های معرفتی در اختیار می‌نهند نادیده گرفته شوند و نسبت به وجود آن‌ها تغافل و تجاهل روا داشته شود و عده‌ای بر اثر این کثرت به وحدت نرسیده کوثر معرفت را رها کرده به تکاثر و هم‌آلود بسنده نمایند» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

۶. بررسی افتراقات دو نظریه

الف) از جمله افتراقات نظریه سیاست توحیدی سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی، مسئله تکفیر مسلمانان و جوامع اسلامی است. سید قطب اقوام و جوامع اسلامی که فقط نامی از اسلام را به همراه خود می‌کشند؛ ولی از عقاید و قوانین اسلام تهی هستند و سیاست و شرایع خود را از غیر منبع وحی اتخاذ می‌کنند، تکفیر می‌کند و از دایره اسلام خارج و آن‌ها را منکر اسلام می‌داند (سید قطب، ۱۳۸۶، ۲۳۸: ۷)؛ وی معتقد است به مقتضی کلمه «لا اله الا الله» الوهیت مختص خدای متعال است و حاکمیت از ارکان و مهم‌ترین ویژگی توحید الوهیت است؛ بنابراین سلطنت و حکومت و تشریع قانون از آن خداست و کسی که این سلطنت و حکومت را از آن خود بداند طاغوت و کافر است و کسانی را که از او تبعیت کنند را نیز تکفیر می‌کند چراکه تن به سلطنت و ربوبیت غیر خدا داده‌اند (سید قطب، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

آیت‌الله جوادی آملی برخلاف سید قطب، لعن، طعن و تهمت تکفیر به دیگران را، راه و روش مناسبی برای مقابله با ترویج و اشاعه کفر و جهالت در بین امت‌ها نمی‌داند و بهترین راه برای اتحاد مسلمانان و انسجام ملل و مکاتب را، تقدیم گفت‌وگو علمی بر طرد، طعن، لعن و تکفیر یکدیگر دانسته و جوامع و مذاهب، چه مسلمانان و چه غیرمسلمان را، از لعن و تکفیر یکدیگر بر حذر می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف: ۴۸۶)؛ ایشان کفر و شرک را از معانی متقارب می‌داند و معتقد است که شرک هم مانند توحید اقسامی دارد که ناظر به همان تقسیم‌بندی توحید است و حکم فقهی هرکدام از اقسام شرک و همچنین مرز توحید و شرک باید بررسی و تعیین شود تا به علت برداشت‌های غیرواقعی از این مقولات،

عده‌ای تهمت شرک و کفر به دیگر مسلمانان نزنند و در تشخیص مصادیق شرک و کفر گرفتار افراط و تفریط نشوند (همان، ۱۳۸۹: ۲۲/۵۲۷).

ب) یکی دیگر از مهم‌ترین افتراقات نظریه توحیدی سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی، نه تنها در حوزه سیاست بلکه در همه حوزه‌ها و شئون رفتاری و عملی زندگی انسان، این است که آیت‌الله جوادی آملی در بیان جریان و تجلی توحید در اعمال فردی و اجتماعی انسان، به تحلیل چگونگی پیدایش کثرت‌ها در اعمال و رفتار انسان و جامعه و سازگاری آن با وحدت می‌پردازد و همان‌طور که در نظریه ایشان ذکر شد ایشان با بیانی متقن و حکیمانه، قوس نزول و قوس صعود و چگونگی رسیدن از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت را تبیین و تحلیل می‌کند؛ اما سید قطب هرچند به تجلی توحید در اعمال، رفتار، قوانین و مقررات و یگانگی جهان بینی اعتقادی و برنامه عملی، اشاره می‌کند ولی به چگونگی آن و چرایی کثرت‌ها و وحدت‌ها نمی‌پردازد که این موضوع، موجب نقص در تحلیل خواهد شد.

ج) سومین افتراق نظریه سیاست توحیدی این دو مفسر عالم اسلام، مسئله واسطه اخلاق بین اعتقادات و عمل است. همان‌طور که بیان شد، آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که آموزه‌های اسلامی در سه محور اعتقادات، اخلاق و عمل به انسان ارائه شده است و در بیان تجلی توحید در سیاست و اعمال فردی و اجتماعی انسان، اخلاق را ما بین عقیده و عمل، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود، واسطه می‌داند. ایشان در این باره می‌نویسد: «جامعه را قانون اداره می‌کند و ضامن اجرا و مکمل آن، اخلاق است و پشتوانه اخلاق، اعتقاد توحیدی. سلامت اخلاق در گرو ایمان به مبدأ و معاد است. اعتقاد توحیدی پرتوافکن بر اخلاق و قوای سه‌گانه است و بی آن، اخلاق هم پایگاه علمی و ضامن اجرا ندارد. ایجاد مدینه فاضله در گرو اعتقاد توحیدی است؛ بنابراین اخلاق فرع است و قانون، فرع در فرع... بر این اساس، همان‌گونه که اعمال نیازمند قانون‌اند و برای قانون، ضامن اجرایی به نام اخلاق لازم است، برای فضایل و تعهدات اخلاقی نیز ضامن اجرایی به نام عقیده توحیدی ضروری است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۰/۳۶۶)؛ اما سید قطب در نظریه خویش، فقط به تأثیر توحید در اعمال و رفتار انسان و جامعه می‌پردازد و جایگاه اخلاق را در زندگی انسان و به چگونگی واسطه‌گری اخلاق اشاره نمی‌کند.

ه) یکی دیگر از افتراقات نظریه توحیدی این دو دانشمند اسلامی این است که آیت‌الله جوادی آملی در تحلیل نظریه خود با ظرافتی بسیار دقیق، همان‌طور که

به تجلی توحید در اخلاق و از اخلاق به عمل و رفتار، معتقد است، به عکس آن نیز باور دارد؛ یعنی تأثیر عمل در اخلاق و از اخلاق در اعتقادات که همان قوس صعود است. ایشان در تبیین این موضوع می‌نویسد: «عمل، اخلاق و اعتقاد، با یکدیگر تعامل متقابل دارند: انسان‌ها به هر میزان که اهل عمل باشند، سود عمل آنان پیش از رسیدن به جامعه به هویتشان می‌رسد؛ یعنی درونشان را بارورتر و اخلاقی‌تر از شکوفاتر می‌کند. چراغ درون انسان با عمل صالح برافروخته می‌شود و جای فراخ‌تری را روشن می‌سازد و سبب انجام دادن عمل بهتری می‌گردد؛ وقتی مواد سوختی به درون چراغ هدایت ریخته شد و افروخته‌تر گشت و شعاع بازتری را روشن کرد: یکادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ (نور/۳۵)؛ کارهای برتر و با اخلاص بالاتری از انسان سر می‌زنند. این معنای تعامل میان عمل صالح و اخلاق و اعتقاد است، پس اگر انسان به دانسته‌هایش عمل کند، اخلاقی‌تر می‌شود و کم‌کم به جایی می‌رسد که کارهای سنگین و دشوار پیشین برای او آسان می‌شوند: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (جوادی آملی، ۱۳۹۵؛ ۳۷۳/۴۰)؛ اما سید قطب در نظریه توحیدی خویش، به این رابطه متقابل عقیده، اخلاق و عمل نمی‌پردازد و فقط به جریان توحید در عمل و قوانین و مقررات اشاره می‌کند.

ز) از افتراقات دیگر نظریه سیاست توحیدی سید قطب و آیت‌الله جوادی آملی، می‌توان به «روش تحلیل» ایشان اشاره کرد. سید قطب در نظریه توحیدی خویش، از طریق توحید در الوهیت و توحید در عبادت، سیاست توحیدی و حاکمیت اسلامی را اثبات می‌کند و مبتنی بر این اعتقادات توحیدی هرگونه سلطه، قدرت و حق قانون‌گذاری را از آن خدای متعال می‌داند. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، علاوه بر اینکه از طریق توحید ذاتی می‌توان این جریان توحید در سیاست را ثابت کرد، می‌توان از مسیر توحید عملی (توحید در مالکیت، توحید در ربوبیت، توحید در ولایت)، نیز به صورت خاص و مضبوط، به جریان و تجلی توحید در اخلاق و باواسطه اخلاق، در سیاست و حاکمیت، پرداخت. به این معنا که از طریق اثبات توحید در ربوبیت تشریحی، حق قانون‌گذاری و حکومت بر مردم، فقط از آن خداست و موحد و همه انسان‌ها ملزم و موظف هستند که فقط قوانین و اوامر و نواهی الهی را اطاعت و تبعیت کنند. یا بر مبنای توحید در ولایت باید بگوییم ولایت بالاصالة و بالاستقلال مختص به خدای متعال است و اگر در دنیا ولایت و سرپرستی برای غیر خدا (همانند انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام) قائل هستیم و آنان شأنیت ولایت بر دیگران را دارند، این ولایت بالعرض و در طول ولایت الله است.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله جوادی آملی و سید قطب در نظریه سیاست توحیدی خود، در مواردی اشتراک و در مواردی افتراق نظر دارند.

۱. اشتراکات: اشتراکات دیدگاه ایشان عبارت است از:

الف) اساس، پایه و زیربنای همه جهت‌گیری‌های انسان در زندگی، عقاید و باورهای اوست و بینش و عقیده، بالاترین نقش را در ایجاد و پرورش نظام فکری و سیاست‌های انسان دارد؛ بنابراین نظام فکری و سیاسی بشر زائیده تفکر، عقیده و فرع بر جهان بینی اوست. هر دو مفسر، جوامع را به دو جامعه اسلامی و جامعه جاهلی یا الحادی تقسیم می‌کنند و عقیده را وجه تمایز و تفاوت جامعه اسلامی و جاهلی برمی‌شمارند و روح پیشرفت در جامعه را عقیده ناب توحیدی می‌دانند.

ب) اسلام دین جامعی است که تمام شئون زندگی بشر را در برمی‌گیرد و برای همه آن‌ها قانون، مقررات، دستورات و عملکردهایی، بر اساس و مبنای بینش و عقیده توحیدی ارائه می‌دهد. از جمله مهم‌ترین شئون و حوزه‌های عملی زندگی انسان، حوزه سیاست و حکومت است که در دایره هدایت توحیدی اسلام قرار دارد.

ج) سیاست و حکومت توحیدی درگرو اعتقاد توحیدی است. به این صورت که توحید از اعتقادات در عمل جریان دارد و تجلی پیدا می‌کند و اگر کسی موحد باشد، رفتار و کردار سیاسی و قوانین و مقررات حکومتی خود را، هماهنگ و متناسب با بینش و عقیده توحیدی خود، استوار سازد؛ بنابراین هر قانون و مقرراتی که در دین اسلام وجود دارد ریشه در اعتقادات توحیدی آن دارد.

د) همه ساحات و شئون زندگی انسان درهم تنیده و با هم هماهنگ و مرتبط هستند. اعتقادات در عمل و عمل در بینش و عقیده، تأثیر و تأثر دارند. سیاست در اقتصاد، فرهنگ، امنیت، تعلیم و تربیت و سلامت مؤثر است و بالعکس. نقص و عیب در هر حوزه و ساحتی، باعث سرایت به حوزه‌های دیگر خواهد شد.

۲. افتراقات: در مواردی بنیادین نیز، اختلاف نظر در دو دیدگاه و نقص در تبیین و تحلیل در نظریه سید قطب به چشم می‌خورد که عبارت است از:

الف) برخلاف سید قطب که تنها به تجلی و جریان توحید در سیاست و حکومت یا به طور کلی تجلی اعتقاد توحیدی در عمل و رفتار انسان می‌پردازد و فرد و جامعه را به قبول آن ترغیب و موظف می‌کند؛ آیت‌الله جوادی آملی به طور دقیق و مضبوط، نظریه تجلی توحید در عمل و چرایی و چگونگی پیدایش کثرت‌ها در

عمل و رفتار انسان و سازگاری آن با وحدت را، با تبیین قوس صعود و قوس نزول، تحلیل می‌کند.

ب) یکی از مهم‌ترین افتراقات و مسائل مورد اختلاف، مسئله تکفیر مسلمانان توسط سید قطب است، سید قطب اقوام و جوامع اسلامی که فقط نامی از اسلام را به همراه خود می‌کشند؛ ولی از عقاید و قوانین اسلام تهی هستند و شرایع خود را از غیر منبع وحی اتخاذ می‌کنند، تکفیر می‌کند و از دایره اسلام خارج می‌داند؛ اما آیت‌الله جوادی آملی هرچند کفر و شرک را از معانی نزدیک به هم می‌داند و بر این باور است که شرک هم مانند توحید اقسامی دارد؛ ولی تکفیر مسلمانان را به این صورت جایز نمی‌داند و معتقد است حکم فقهی هرکدام از اقسام شرک و همچنین مرز توحید و شرک باید بررسی و تعیین شود؛ تا به علت برداشت‌های غیرواقعی از این مقولات، عده‌ای تهمت شرک و کفر به دیگر مسلمانان نزنند و در تشخیص مصادیق شرک و کفر گرفتار افراط و تفریط نشوند.

ج) یکی دیگر از افتراقات یا مواردی که می‌توان آن را نقص در تحلیل و تبیین نظریه سیاست توحیدی سید قطب برشمرد، مسئله واسطه‌گری اخلاق ما بین عقیده و عمل است که آیت‌الله جوادی آملی برخلاف سید قطب به طور عالمانه و حکیمانه به آن پرداخته است. ایشان بر مبنای آیات قرآن و روایات، اخلاق را واسطه اعتقادات و اعمال انسان می‌داند و معتقد است عقیده اخلاق را می‌سازد و اخلاق است که در عمل تأثیرگذار است و آن را هدایت می‌کند و چنانچه به تأثیر عقیده در عمل اذعان دارد، به تأثیر عمل در عقیده هم معتقد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، ج ۶، بیروت: دارصادر.
- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (۱۳۹۹ ق): «معجم مقاييس اللغة»، الناشر: دار الفكر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷): «ادب فنای مهربان»، ج ۱، قم: نشر اسراء. چاپ هفتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷): «ادب فنای مهربان»، ج ۶، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴): «انتظار بشر از دین»، قم: نشر اسراء، چاپ ششم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳): «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۲ (توحید در قرآن)، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف): «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۱۷ (جامعه در قرآن)، قم: نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب): «تفسیر انسان به انسان»، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ الف): «تسنیم»، ج ۲، قم: نشر اسراء، چاپ نهم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج): «تسنیم»، ج ۲۲، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «تسنیم»، ج ۴۰، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ ب): «سروش هدایت»، ج ۶، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶): «شریعت در آینه معرفت»، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸): «شمیم ولایت»، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴): «دانش و روش بندگی»، قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳): «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، قم: نشر اسراء، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷): «ولایت در قرآن»، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۵): «صحیفه امام»، ج ۱۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- دو ورزه، موریس (۱۳۶۹): «اصول علم سیاست»، ترجمه: دکتر ابوالفضل قاضی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷): «المفردات فی غریب القرآن»، تهران: مؤسسه الصادق الطباعة النشر.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ ق): «العین»، ج ۷، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور ابراهیم السامرائی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات (الطبعة الأولى).
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۶۹۹ ق): «القاموس المحيط»، تحقیق مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، بیروت: نشر مؤسسه الرساله.
- قطب، سید (۱۳۶۵): «آینده در قلمرو اسلام»، ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، مشهد: انتشارات سپیده، چاپ اول.
- قطب، سید (۱۳۶۹): «ویژگی های ایدئولوژی اسلامی»، ترجمه سید محمد خامنه ای، تهران: نشر کیهان، چاپ اول.
- قطب، سید (۱۳۶۳): «عدالت اجتماعی در اسلام»، ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی، قم: نشر مصطفوی، چاپ اول.
- قطب، سید (۱۳۹۵): «مبانی تفکر اسلامی»، ترجمه ابوبکر حسن زاده، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
- قطب، سید (۱۳۵۰): «اسلام و دیگران»، ترجمه سید محمد شیرازی، تهران: کانون انتشارات عابدی، چاپ اول.
- قطب، سید (۱۳۷۸): «معالم فی الطريق» (نشانه های راه)، ترجمه محمود محمودی، تهران: نشر احسان، چاپ اول.
- قطب، سید (۱۳۸۱): «فی ظلال القرآن»، ج ۳، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
- قطب، سید (۱۳۸۶): «فی ظلال القرآن»، ج ۴، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
- قطب، سید (۱۳۸۶): «فی ظلال القرآن»، ج ۷، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
- قطب، سید (۱۳۸۶): «فی ظلال القرآن»، ج ۸، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۴۰): «بحار الأنوار»، ج ۳، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- وینست، اندرو (۱۳۷۶): «نظریه های دولت»، ترجمه: حسین بشری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

References

The Holy Quran

Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokram (1414 AH): "Lisan al-Arab", Vol. 6, Beirut: Dar Sader.

Ahmad ibn Faris ibn Zakariya al-Qazwini al-Razi, Abu al- Hossein (1399 AH): "Mu'jam Maqayis al-Lugha", Publisher: Dar al-Fikr.

Javadi Ameli, Abdullah (1397 AH): "Adab Fanay Muqarriban", Vol. 1, Qom: Nashr Isra, 7th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1397 AH): "Adab Fanay Muqarriban", Vol. 6, Qom: Nashr Isra, 7th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1384 AH): "Entezar Bashar az Din", Qom: Nashr Isra, 6th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1383 AH): "Tafsir Mavzui Quran Karim", Vol. 2 (Tawhid in Quran), Qom: Nashr Isra, 1st edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1389 AH): "Tafsir Mavzui Quran Karim", Vol. 17 (Jame'ah in Quran), Qom: Nashr Isra, 3rd edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1389 AH): "Tafsir Insan be Insan", Qom: Nashr Isra, 5th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1391 AH): "Tasnim, Vol. 2", Qom: Nashr Isra, 9th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1389 AH): "Tasnim, Vol. 22", Qom: Nashr Isra, 1st edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1395 AH): "Tasnim, Vol. 40", Qom: Nashr Isra, 1st edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1391 AH): "Soroush Hedayat", Vol. 6, Qom: Nashr Isra, 1st edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1386 AH): "Shari'at dar Ayneh Ma'refat", Qom: Nashr Isra, 5th edition."

Javadi Ameli, Abdullah (1388 AH): "Shamim Wilayat", Qom: Nashr Isra, 5th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1394 AH): "Danesh va Ravesh Bandegi", Qom: Nashr Isra, 1st edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1393 AH): "Manzilat Aql dar Hendese Ma'refat Dini", Qom: Nashr Isra, 4th edition.

Javadi Ameli, Abdullah (1387 AH): "Wilayat dar Quran", Qom: Nashr Isra, 5th edition.

Khomeini, Ruhollah (1385 AH): "Sahifeh Imam, Vol. 13", Tehran: Mo'asseseh Tazim va Nashr Asar Imam Khomeini, 4th edition.

Duvurje, Maurice (1369 AH): "Osul Ilm Siyasat", translated by Dr. Abolfazl Ghazi, Tehran: Amir Kabir, 1st edition.

Raghib Isfahani, Hossein ibn Muhammad (1387 AH): "Al-Mufradat fi Gharib al-Quran", Tehran: Mo'asseseh al-Sadiq al-Tab'ah wa al-Nashr.

Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1408 AH): "Al-Ayn, Vol. 7, edited by Dr. Mahdi al-Makhzoumi, Dr. Ibrahim al-Samarrai, Beirut: Mo'asseseh al-A'lami lil Matbu'at (1st edition).

Firoozabadi, Muhammad ibn Ya'qub (1419 AH): "Al-Qamus al-Muhit", edited by Maktab Tahqiqat al-Turath fi Mo'asseseh al-Risalah, Beirut: Nashr Mo'asseseh al-Risalah.

Qutb, Sayyed (1365 AH): "Ayandeh dar Qalamroye Islam", translated by Ayatollah Seyyed Ali Khamenei, Mashhad: Entesharat Sepideh, 1st edition.

Qutb, Sayyed (1369 AH): "Vijegi-haye Ideology Islami", translated by Seyyed Muhammad Khamenei, Tehran: Nashr Kayhan, 1st edition.

Qutb, Sayyed (1363 AH): "Adalat Ejtemai dar Islam", translated by Muhammad Ali Gharami and Seyyed Hadi Khosroshahi, Qom: Nashr Mostafavi, 1st edition.

- Qutb, Sayyed (1395 AH): "Mabani Tafakkor Islami", translated by Abubakr Hasan Zadeh, Tehran: Nashr Ehsan, 2nd edition.
- Qutb, Sayyed (1350 AH): "Islam va Digarān", translated by Seyyed Muhammad Shirazi, Tehran: Kanun Entesharat Abedi, 1st edition.
- Qutb, Sayyed (1378 AH): "Ma'alem fi al-Tariq (Signs of the Way)", translated by Mahmoud Mahmoudi, Tehran: Nashr Ehsan, 1st edition.
- Qutb, Sayyed (1386 AH): "Fi Zilal al-Quran, Vol. 3", translated by Mustafa Khorramdil, Tehran: Nashr Ehsan, 2nd edition.
- Qutb, Sayyed (1386 AH): "Fi Zilal al-Quran, Vol. 4", translated by Mustafa Khorramdil, Tehran: Nashr Ehsan, 2nd edition.
- Qutb, Sayyed (1386 AH): "Fi Zilal al-Quran, Vol. 7", translated by Mustafa Khorramdil, Tehran: Nashr Ehsan, 2nd edition.
- Qutb, Sayyed (1386 AH): "Fi Zilal al-Quran, Vol. 8", translated by Mustafa Khorramdil, Tehran: Nashr Ehsan, 2nd edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1440 AH): "Bihar al-Anwar, Vol. 3", Beirut: Nashr Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Winšt, Andrew (1376 AH): "Nazariyehaye Dowlat", translated by Hossein Bashari, Tehran: Nashr Ney, 2nd edition.

